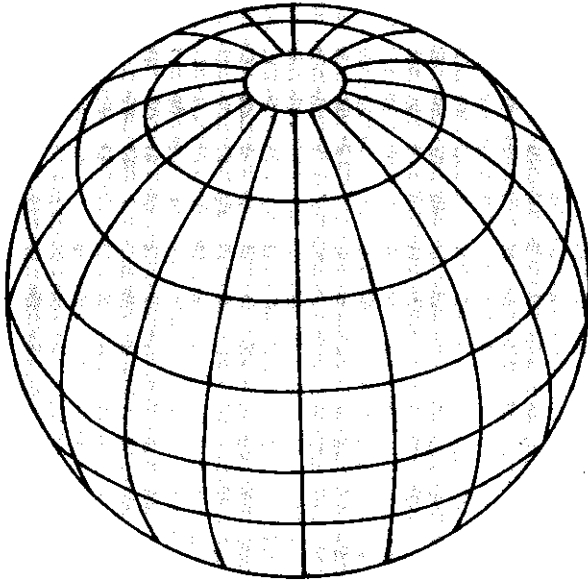


جغرافیا و جمعیت



نوشته: E.A. Wrigley (ریگلی)
دانشیار جغرافیا در دانشگاه کمبریج

ترجمه و تلخیص: عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری
دانشجوی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه:

هرچند که از انتشار اولین چاپ این مقاله به زبان انگلیسی ۲۸ سال می‌گذرد ولی به لحاظ مطرح شدن مسائلی چون روشهای مکان‌یابی صنایع و ارتباط آن با مسائل جمعیتی و جغرافیایی از یک طرف و حالی بودن این مباحث در فضای جغرافیایی جامعه ما از طرف دیگر مرور زمان (گذشت ۲۸ سال از عمر انتشار مقاله) را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و ترجمه آن را به زبان فارسی ضروری می‌نماید بدان امید که این ترجمه بتواند درخور سهم خویش به زوایای فراموش شده جغرافیا در جامعه ما کمک نماید انشاء...

به هر حال در این دوره، مسائل جمعیتی بیشتر روی بعضی از شاخص‌ها (معرف‌ها) و اثرات متقابل آنها در چشم‌انداز اجتماعی و اقتصادی جامعه تأکید داشت که از جمله این شاخصها می‌توان ازدواج، باروری و مرگ و میر را ذکر کرد.

با اینکه امروزه اهمیت اپیدمی‌ها، میانگین سن ازدواج، میانگین بعد خانوار، مرگ و میر کودکان، امید زندگی، نسبت مجردین به متأهلین و نسبت جمعیت فعال اقتصادی به جمعیت غیرفعال در جامعه، اقتصاد و تاریخ روشن و مشهود است لکن تا این اواخر طرح چنین مسائلی در رشته تاریخ مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته بود تا اینکه در چند سال اخیر، بعضی از تاریخ‌دانان متوجه غفلت خود شده و جمعیت را به عنوان یک عنصر اصلی و محور اساسی در مباحث تاریخ عمومی مطرح می‌کنند، از جمله اینها می‌توان آقای گابرت (Goubert) و دیگران را دو فرانسه نام برد.

اینها در تحقیقاتشان نشان دادند که اگر مسائل جمعیتی با علاقه و جدیت دنبال شود، نتایج ارزنده‌ای در نوشته‌ها و آثار تاریخی بجای می‌گذارد و به تاریخ اعتبار والایی می‌بخشد.

اعتباریابی و گسترش دانش جمعیت‌شناسی دقیقاً " و بطور مشخص از جنگ جهانی دوم آغاز شده و بدنبال این توجهات، تکنیک‌ها و

مباحث جمعیتی محور و اساس کار کلیه رشته‌های علوم اجتماعی و تاریخ را تشکیل می‌دهند تا آنجائی که این پرسش مطرح می‌شود که چگونه مباحث جمعیت به عنوان یک متغیر وارد بحث‌های اجتماعی شده و تا به حال چه نقشی را ایفا کرده‌اند.

مباحث جمعیتی از اهمیت والایی برخوردارند. هرچند که قبل از زمان مالتوس (۱۷۹۸ میلادی) بعضی نکات باریک و ظریف جمعیت آشکار شده بود لکن او از اولین کسانی است که مسئله جمعیت را زنده کرد و مقام و جایگاه این عنصر را در علوم اجتماعی معین و مشخص نمود و به این بحث‌ها رونق و تکامل بخشید.

دیدگاه او در مورد مسائل جمعیتی هرچند که در زمان حیاتش و پس از آن بحث‌های زیادی را برانگیخت لکن این دیدگاه موجب گردید تا جامعه‌شناسان و اقتصاددانان به اهمیت مسائل جمعیتی واقف شوند و در بحثهای خود آن را به صورت یک متغیر تابع (ثانوی) بگنجانند و بدینصورت علاقمندی خویش را به چنین مسائلی ابراز دارند. در ضمن فضای جنگ جهانی و مسائل ناشی از آن، در کشورهای جهان سوم، ضرورت طرح مسائل جمعیتی را فراهم ساخت و موج علاقمندی در این کشورها به طرح چنین مسائلی بدان حد رسید که محور اغلب بحثهای جمعیتی را تشکیل می‌داد.

تئوریهای جمعیتی قویا "وارد ادبیات علوم اجتماعی شده و نهایتاً این رشته را فنای علمی بخشیده است .

جمعیت به همان گونه که در تاریخ دارای اهمیت است در جغرافیا نیز همان اهمیت را دارد لکن باید اذعان داشت ، همان انتقادی که بر تاریخ وارد بسود در جغرافیا نیز صادق است چرا که در این رشته نیز نمی‌بایستی مسائل جمعیتی مورد غفلت و فراموشی قرار می‌گرفت و یا اینکه نمی‌بایستی با مسائل جمعیتی همچون تراکم ، توزیع و ... غیرعالمانه و غیرمسئولانه برخورد می‌شد و چنین بحثهای اساسی به صورت بی‌روح و غیرعلمی اساس مطالعات جغرافیای انسانی را تشکیل می‌داد .

به هر حال در چند سال اخیر تعدادی از جغرافیدانان برجسته و مهراز جمله تری وارسا (۱۹۵۳ م .) ، برجیس گرمز (۱۹۵۶ م .) و زلنسکی (۱۹۶۲ م .) در تقسیم‌بندیهای جغرافیایی جایگاه جمعیت را مشخص نمودند و بدین ترتیب مسائل جمعیتی به موازات سایر مباحث در جغرافیا مطرح گردید و جای خود را بازیافت . حال که اهمیت طرح مسائل جمعیتی در جغرافیا تا حدودی روشن گردیده لازم است به تبیین و تشریح موضوع پرداخته شود که بتواند درخور شأن جغرافیا باشد و از اینرو جهت رسیدن به اهداف فوق به شکافتن یکی از مسائل جمعیتی که تا کیدی بر چشم انداز موضوعات جدید و پیشرفته دارد ، پرداخته خواهد شد .

تغییر دیدگاههای مسائل جمعیتی در مطالعات جغرافیایی :

اولین دیدگاه ، مسائل تراکم جمعیت و از این قبیل را مورد بررسی قرار می‌دهد و مباحثی که عمدتاً در این دیدگاه مطرح می‌گردد این است که چرا و چگونه بشر با به عرصه جهان می‌گذارد ، کجا زندگی می‌کند ، چگونه زندگی را بسر می‌برد ، تعداد جمعیت چقدر است و بالاخره چگونه و از چه راهی امرار معاش می‌کند . مسلماً " چنین دیدگاه و برداشتی از مسائل جمعیتی ، نتیجه‌اش جز تعریف مجمل و سطحی از جغرافیای انسانی چیز دیگری را بدست نمی‌دهد . و از اینرو است که با وقوع انقلاب صنعتی در غرب و جاهای دیگر ، تغییرات عمده‌ای در این دیدگاه بوجود آمد بدینصورت که این انقلاب ، در مرحله اول پایه‌های روابط بسته سنتی در جوامع را از هم گسست و نهایتاً " آنرا دگرگون ساخت و متوحش کرد و دیدگاههای جغرافیدانانی چون ویدال دلابلاش را به پایگانی تاریخ سپرد . هرچند که دیدگاه ناحیه‌ای او قبل از انقلاب صنعتی ، به خوبی قادر بود مکانهای جمعیتی ، وضعیت جمعیت ، تراکم جمعیتی و نوع معیشت آن جوامع را ترسیم نماید . ولی انقلاب صنعتی نارسا بودن و کامل نبودن دیدگاه او را به خوبی روشن کرد و نشان داد که با آن دیدگاه نمی‌توان مسائل جدید را پاسخگو شد و با بکارگیری

این دیدگاه اغلب سئوالات مطرح شده و بوجود آمده از فضای انقلاب صنعتی بدون جواب می‌ماند .

ویدال دلابلاش بر این باور بودند که موضوع جغرافیای انسانی می‌بایستی تا کیدات خود را بر توصیف موقعیت ، اندازه ، و نقش اقتصادی جمعیت‌ها در مکانها معطوف دارد و در این میان نقشه جمعیت‌ها می‌تواند نقطه عطفی در شروع و حرکت سایر مسائل جغرافیایی باشد .

از موضوعات جالب در مباحث جمعیتی ، موقعیت جمعیت‌ها و مسئله اشتغال را می‌توان ذکر کرد و بررسی اینها بیش از پیش اهمیت موضوع جمعیت را آشکار و روشن می‌سازد . قبل از انقلاب صنعتی ، زمین ، تا مین‌کننده معاش مردم بود و از اینرو در آن دوره اهم مسائل مطرح شده در مباحث جغرافیایی را ، شناخت توزیع ، تراکم جمعیت ، توزیع و پراکندگی زمین تشکیل می‌داد .

اما با ورود تکنیک‌های جدید کشاورزی در اثر وقوع انقلاب صنعتی مشکلات لاینحل گذشته در مورد کشاورزی و دامداری از بین رفت و با این تکنیک‌ها زمینهای با ارزشی که در اثر کاربرد روشهای سنتی بلااستفاده مانده بود به زیرکشت رفت و در ضمن علاوه بر افزایش سطح کشت ، تغییرات عمده‌ای نیز در کاشت ، داشت و برداشت بوجود آمد و همه این عوامل موجب شدند که در تراکم و توزیع جمعیت در مکانهای مختلف تغییراتی صورت پذیرد و لذا نتیجه چنین تحولاتی آن شد که هریک از این پدیده‌ها به عنوان متغیرهای مستقل مورد بحث قرار گیرند و با مطرح شدن و بررسی چنین مسائلی عوامل مؤثر در اختلاف توزیع زمین نیز بی‌بهرند .

تا قبل از انقلاب صنعتی مکانهایی چون جنوب ونیز ، مرکز اسکاتلند ، ناحیه پپتبرگ ، رور ، مرکز بلژیک ، سار و شرق فرانسه از نواحی کم جمعیت بشمار می‌رفتند ، لکن وقوع انقلاب صنعتی و پی‌آمدهای آن موجب گردید که این مکانها رشد کنند و درصد جمعیت‌شان بالا برود .

یکی از علل افزایش جمعیت در این مکانها را می‌توان استقرار صنایع جدید نام برد و اغلب این صنایع در مکانهایی ایجاد شدند که دسترسی به مواد اولیه و خام‌شان بود (در این دوره در مورد مکانهایی صنایع این تئوری حاکم بود که صنایع می‌بایستی در محل مواد خام ایجاد شوند چرا که ایجاد صنایع در این محل‌ها ، هزینه‌ها را پایین می‌آورد و سوددهی را افزایش می‌دهد) البته باید گفت که در این دوره بازارها (محل عرضه تولید نهایی به مصرف‌کنندگان) در مکانهایی غیر از مکانهای صنایع وجود داشتند .

به هر حال با ایجاد صنایع در این مکانها ، مسائلی از جمله ، توزیع و تراکم منابع معدنی مانند زغال سنگ مطرح شدند که خود این مسائل ، عواملی چون ، توزیع و پراکندگی جمعیت شاغل در بخش صنعت را به دنبال داشت و نهایت اینکه مباحث جغرافیایی همانطوری که در عصر کشاورزی تراکم و توزیع جمعیت ناشی از

مسائل زمین، مورد بحث قرار می‌گرفت در این دوره نیز مسائل ناشی از صنعت مورد بحث قرار گرفت و از اینرو ملاحظه می‌شود که در این دوره صنایع و کلیه تولیدات آن و معدن که دارای اهمیت بودند طبقه‌بندی می‌شوند و در این طبقه‌بندی منابع معدنی به دو صورت غنی و فقیر تقسیم بندی می‌گردد و مسائل جمعیتی (توزیع، تراکم، تعداد جمعیت...) نیز با این تقسیم بندی بررسی می‌شود چنانکه قبلاً ذکرش رفت در عصر کشاورزی نیز بررسی مسائل جمعیتی (توزیع، تراکم، تعداد جمعیت) با طبقه‌بندی خاک و رویش طبیعی (مراغه) صورت می‌پذیرفت البته بغیر از مسائل فوق، بررسی بخش خدمات (خدمات دولتی، خرده فروشی، بازرگانی، حمل و نقل، ارتباطات بانک، خدمات گمرکی و...) نیز به لحاظ رشد قابل توجه و اشتغال‌زایی آن و ارتباطش با سایر بخشها مورد توجه جغرافیادانان قرار گرفت و این بخش نیز به مانند دو بخش دیگر (کشاورزی - صنعت) به عنوان یک متغیر مستقل وارد بحثهای جغرافیایی و علوم اجتماعی گردید.

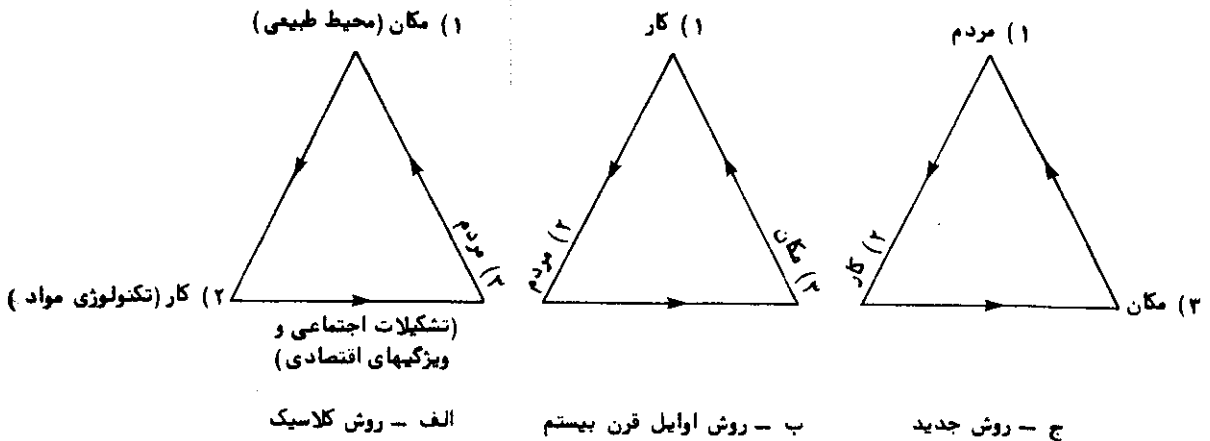
با گذشت زمان و پیشرفت تکنیک و تغییرات فنی اقتصادی حاصل از پیشرفت‌ها، نارسا بودن نظریه فوق را به اثبات رساند چراکه ورود ماشینهای درونسوز، انتقال نیرو به مسافت زیاد، بکارگیری مواد نفتی و گاز طبیعی منافع حاصل از اقتصاد نفت و پیروزی کامیون، رشد سریع کلای مصرفی صنعتی با دوام را موجب شد و همه این تغییرات و تحولات خود عاملی شدند که فضای زندگی تغییر یابد بدینصورت که این عوامل فضایی را خلق کردند که ماورای آن فضای زندگی بود که در اوایل انقلاب صنعتی وجود داشت به هر حال این فضای جدید تجدیدنظر در تئوری مکانیابی صنایع را مطرح ساخت و این تئوری بهترین موقعیت، برای ایجاد صنایع را با موقعیت بازارها یا نزدیکی بازارها عنوان کرد. و از اینرو ملاحظه می‌شود که در این دوره در مکانیابی صنایع به غیر از صنایع چوب، غذا، و بعضی مواقع صنایع آهن و فولاد که به لحاظ ماهیتشان می‌بایستی در محل مواد خام ایجاد گردند، بقیه صنایع در نزدیکی بازارها و یا بازار شکل گرفت.

در اینجا لازم است جهت روشن تر شدن مطلب و ارتباط مکانیابی صنایع با مسائل جمعیتی و اهمیت آنها در جغرافیا، از مدلی که توسط دانشمند بزرگ علوم اجتماعی آقای فردریک اراشه شده است استفاده نمایم چرا که طرح این مدل، کمک شایانی به مسئله خواهد کرد. ایشان در دهه‌های میانه قرن نوزدهم یک سری آثار ارزنده‌ای عرضه داشتند که یکی از آنها *Lesouvriers Europeens* نام دارد. در این اثر ایشان مدلی را مطرح کردند که در آن سه موضوع: مکان، کار و مردم یا به سخن دیگر محیط طبیعی، تکنولوژی مواد (مصالح فنی) و تشکیلات اقتصادی و ویژگیهای اجتماعی تواءمان و در ارتباط با هم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. ایشان اعتقاد داشتند که در این مدل، روش مطالعه

و سیر آن ابتدا می‌باید از مکان شروع شود و سپس از مکان به کار پرداخته شود و به واسطه کار موضوع سوم (مردم) مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. این مدل به مدل زمان سنجی معروف است البته باید گفت که برداشت ایشان در بررسی مسائل جمعیتی و... همان است که جغرافیادانان کلاسیک داشتند و اگر کتابهای درسی آن روز جغرافیا را ورق بزنیم مشاهده و ملاحظه خواهیم کرد که در اغلب این کتابها از چنین الگویی تبعیت شده است بدینصورت که مسائل با توصیف محیط طبیعی شروع می‌شود و سپس بحث در ارتباط با ویژگیهای اقتصادی ناحیه (کشاورزی و صنعت) ادامه می‌یابد و در نهایت به بررسی توزیع، تراکم جمعیت و... پرداخته می‌شود. البته در کنار این مباحث به مسائل حمل و نقل، تجارت و شهرها (شهرهای صنعتی یا برخی از جنبه‌های خاص صنعت از جمله صنایع دستی نیز پرداخته می‌شد. همانطوری که ذکرش رفت پیشرفت در تکنیک و تحولات ناشی از این پیشرفت در کلیه مسائل، اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در قرن بیستم، فضایی را خلق کردند که در آن فضا، بازار و مسائل بازار اهمیت والایی بخود گرفت و موقعیت بازارها و بازارهایی صنایع در رأس مسائل قرار دارد و در نهایت موجب آن شد که بجای اینکه بحثها و بررسیها از مکان شروع گردد از کار آغاز و مسائل توزیع و تراکم جمعیتی نیز بجای مردم از صنایع آغاز شد یا به سخن دیگر بخشها از کار شروع گردید و بواسطه آن مردم مورد توجه قرار گرفت و در نهایت به بررسی مکانها پرداخته شد برای روشن شدن مطلب مثال زیر می‌تواند به مدل جدید کمک نماید.

وجود ده میلیون نفر جمعیت در شهر لندن بازار بزرگی را فراهم کرد و این بازار برای کارخانه‌داران جالب و قابل توجه بود که از طریق ایجاد صنایع در محل بازارها بتوانند تولیدات خود را در دسترس مصرف کنندگان قرار دهند بدین ترتیب صنایع جدید در حومه لندن شکل گرفتند و شکل‌گیری صنایع در این محل، خود اشتغال‌زایی در این مکانها را فراهم نمود و اشتغال‌زایی خود سطح زندگی و درآمدها را بالا برد و افزایش درآمد به افزایش مصرف منجر گردید و از اینرو توسعه صنایع در محل بازارها جهت پاسخ‌گفتن به تقاضا اساس برنامه‌ها قرار گرفت که از جمله این صنایع می‌توان، صنایع نان و پوشاک را نام برد. البته ایجاد صنایع در چنین موقعیت‌ها (مکانها) تنها به این نوع صنایع منحصر نشد بلکه صنایعی را که دارای کالاهای تولیدی با دوام صنعتی مصرفی از جمله موتور اتومبیل و رادیو را نیز دربر گرفت.

همانطوری که قبلاً ذکرش رفت در گذشته بهترین موقعیت برای ایجاد صنایع را حمل مواد خام می‌دانستند و علت این انتخاب را صرفه‌جویی در هزینه‌ها و به حداقل رساندن هزینه حمل و نقل ذکر می‌کردند و از اینرو حرفه اقتصادی را در این می‌دیدند که صنایع در موقعیت مواد خام ایجاد شوند، لکن گسترش شهرها و تمرکز بیش از حد جمعیت در این مراکز شهری که بازار خوبی برای فروش



تغییرات مدل زمان سنجی در جغرافیا در فرآیند زمان

محور مباحث مطالعات جغرافیایی با مردم و جمعیت آغاز شود و پس از بررسی این بعد، به مسئله اشتغال (کار) پرداخته شود و در نهایت مکان مورد بحث قرار گیرد چرا که جمعیت و اشتغال و ویژگیهای اقتصادی است که به مکان موقعیت و ویژگی خاصی می‌بخشند و این عوامل هستند که چهره آفرین و فضا آفرین اند.

در خاتمه باید گفت که هر تحولی که به صورت اندیشه درآید در طول زمان متکامل می‌شود و به خلق چشم‌انداز جدید می‌پردازد و لذا اگر گفته می‌شود به اینکه بحث توزیع، تراکم، جمعیت و... به عنوان محور و اساس مطالعات جغرافیایی قرار گیرد این بدان مفهوم نیست که ما محیط و مکان در جغرافیا را نادیده می‌انگاریم و یا به زحماتی که گذشتگان متقبل شده‌اند و برای ما به ارث گذاشته‌اند پشت پا می‌زنیم. بلکه هدف ما این است که جغرافیدانان نیز می‌بایستی هنگام یا تحول زمان و پیشرفت‌ها، گام بردارند و بتوانند به حل مشکلات ناشی از صنعتی شدن جوامع بپردازند. و در این راه از ابزارهایی چون آمار و مدلسا کمک گیرند و اگر با چنین دیدی به مسائل نگریده شود مباحث جغرافیا از جاذبه‌های خوبی برخوردار خواهد بود و مسائل بطور سیستمی و در ارتباط با هم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

تولیدات کارخانه محسوب می‌شد موجب گردید که صنایع در محل بازارها شکل گیرد یعنی دسترسی به بازارهای فروش در کنار سایر عوامل، عامل هزینه، حمل و نقل را که قبلاً "برای کارخانه‌داران مطرح بود، تحت الشعاع خود قرار داد و از اینرو است که امروزه ملاحظه می‌کنیم در اغلب کشورهای که انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشته‌اند الگوی جدید (مکانیابی صنایع در کنار یا نزدیک بازارها) مورد توجه قرار گرفته است (نمونه ایالات متحده، انگلیس و استرالیا) البته به غیر از عوامل فوق، برخورد چهره به چهره تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان (حذف واسطه‌ها)، رقابت تولید کنندگان با هم و توسعه بخش خدمات نیز در شکل‌گیری صنایع در موقعیت جدید مؤثر بوده‌اند.

با اینکه امروزه این الگو توسعه و گسترش پیدا کرده است لکن به لحاظ مشکلاتی که برای محیط زیست و... فراهم ساخته مورد استفاده قرار گرفته است و اغلب متخصصان به این نتیجه رسیده‌اند که دوروش فوق (مکانیابی صنایع در موقعیت مواد خام و بازارها) از افراط و تفریط برخوردار می‌باشند و لذا در شرایط فعلی بهترین موقعیت برای ایجاد صنایع، موقعیت میانی است. که پیاده شدن با این روشها نقاط ضعف روشهای قبلی و مشکلات ناشی از آنها مرتفع می‌گردد.

به هر حال قصد ما از مطرح کردن تئوریهای مکانیابی و روند تکاملی مدل زمان سنجی این است که اهمیت بررسی مسائل جمعیتی در جغرافیا بیشتر روشن گردد. و همانطوری که ملاحظه گردید با پیشرفت تکنیک، و پدیده‌های جدید ناشی از این امر، تئوریها نیز مدام در تغییر بودند و همگام با شرایط جدید متحول می‌شدند که اینک در شرایط فعلی نیز فضای موجود چنین اقتضا می‌کند که در مدل زمان سنجی تغییراتی داده شود تا این مدل بتواند متناسب با نیازهای جامعه فعلی پاسخهای لازم را بدهد از اینرو لازم است

منبع

Richard J. Chorley & Peter Haggett, *Frontiers in Geographical: Teaching: Methuen & Co. Ltd. London (1965), Chapter IV.*